



# سوسیالیسم کارگری

نشریه سیاسی-تحلیلی سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان

شور ۱۳۹۳، می ۲۰۱۴

سردبیر: ر. پیکارجو

سال دوم، شماره ۷

## انتخابات ترفندی

خوش آیند!

عزیز یاسین  
صفحه ۶

## قربانیان پشت صحنه

اعتیاد

زرقا فروغ  
صفحه ۵

## در سهایی از ۶ جدی

۱۳۵۸

ر. بریالی  
صفحه ۸

## گفتگو

متن پیاده شده مصحابه رفیق سیما بهاری با رفیق یونس سلطانی در مورد انتخابات ریاست جمهوری افغانستان در برنامه "گفتگو"

صفحه ۲

## انتخابات خانواده کی

بهنام قدیمی

صفحه ۷

## سفن سردبیر:

همچو یورشهایی دست یازد رازواره بیست که علت و مجوزش را اساسا باید در پراکنده گی و تشتت نیروی کار در مقیاس جهانی و آن چه که می توان فقدان عینیت همبستگی طبقه کارگر جهانی خواند جستجو کرد و این درحالی است که سرمایه داری جهان را تسخیر کرده و جهانی عمل مینماید و بی وطنی خود را درعمل به اثبات رسانیده است. و اما در اینسوی خط که طبقه کارگر قرار دارد هرچندکه سالها قبل مارکس و انگلس در مانیفست اعلام کرده اند که کارگران وطن ندارند و برای دست یافتن به پیروزی باید مرزها را درنوریده دست به دست هم دهند و متحدانه عمل نمایند، مگر به چشم سر می بینیم که تحقق این امر درعمل با چالش های بزرگی مواجه است و ایجاب مینماید تا قبل از همه کارگران جهان به یک طبقه خودآگاه در مقیاس جهانی تبدیل گردیده و به آگاهی مشترک از موقعیت خود در جهان کنونی دست یابند و از خرافه های تنگ منافع محلی و ملی، عبور و صف مشترک را در برابر بورژوازی جهانی تشکیل دهند. زیرا در چنین شرایطی مبارزه در چهارچوب دولت - ملت ها به تنهایی قادر نیست بورژوازی فراملی را به عقب نشینی وادار کند. هرگاه از محدوده خشک و تنگ کشوری فراتر رفته و طبقه کارگر را نقیض بورژوازی بدانیم خواهیم دید که با جهانی شدن و سراسری شدن

ادامه در صفحه ۲

اول می روز همبسته گی کارگران جهان است، روزی که با خطرات پربارش ایجاب مینماید تا شعار « کارگران جهان متحد شوید! » را با همان محتوای طبقاتی و رادیکالش برافراشت و کارل مارکس و فریدریک انگلس طراحان سترگ و پرافتخار این شعار جاودانی را ارج نهاد. این شعارچنان پایا و پرتنین است که هرآن و هر لحظه گوشه های سنگین سرمایه داران جهان را چنان میخراشد که از بیم تحقق آن و جلوگیری از همبسته گی جهانی کارگران از هیچگونه نیرنگ و ترفند و ددمنشی یی رو گردان نبوده و همواره در تلاش اند تا از این امر مهم و سرنوشت ساز جلوگیری نمایند. در ورای این شعار داهیان و جهانشمول انبوهی از مفاهیم و اهداف والای انسانی نهفته است که همه اش بر پاشنه مبارزه طبقاتی چرخیده و در بردارنده منافع مشترک کارگران و سائر زحمتکشان جهان میباشد.

همه آگاهی که در شرائط کنونی طبقه سرمایه دار در سطح جهانی در نتیجه بحران عمیقی که از چند سال بدینسو دامنگیرش شده است حالت تعرض و یورش علیه منافع کارگران را اتخاذ نموده و تلاش میورزد تا با محدود ساختن هرچه بیشتر حقوق و منافع آنان خود را از ورطه این بحران برهاند، این که سرمایه چرا و چگونه به خود حق میدهد تا به

# آزادی، برابری، حکومت کارگری

# "گفتگو"

موضوع: انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان

مهمان برنامه: یونس سلطانی

حوزه های انتخاباتی در کشور افغانستان از صبح روز شنبه به روی رأی دهندگان گشوده شد و انتخابات ریاست جمهوری این کشور علی رغم تهدیدات مکرر طالبان در جهت اخلال در روند انتخابات به آرامی برگزار شد. در این رابطه گفتگویی داریم با آقای "یونس سلطانی" از سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان.

آقای یونس سلطانی به برنامه "گفتگو" خوش آمدید.

۱- انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان انجام گرفت و شمارش تقریباً رو به اتمام است. از هشت نفر کاندیدا، سه نفر بیشتر از همه مطرح هستند، زلمی رسول، عبدالله عبدالله و اشرف غنی احمد زی. تبلیغات وسیع و بسیار پر هزینه ای برای جلب مردم به شرکت در انتخابات صورت گرفته است. آیا آنطور که رسانه های غربی میگویند این انتخابات سر نوشت آینده کشور افغانستان را رقم خواهد زد؟

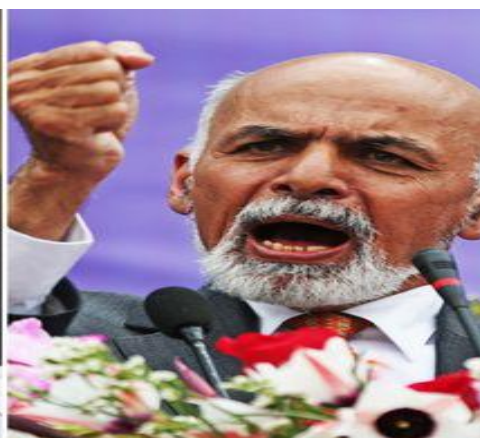
با سلام مجدد به شما خانم بهاری و از طریق شما به آقای رهوا و بنندگان عزیز! در رابطه با سوالی که شما مطرح کردید، همانگونه که [خود شما] گفتید، انتخابات ریاست جمهوری در روز شنبه، پنجم آپریل برگزار شد و احتمالاً شمارش آراء تا دو هفته دیگر به پایان میرسد. این انتخابات از نظر محتوی تفاوت جدی ای با انتخابات قبلی ایکه در افغانستان برگزار

سرمایه و تولید، فرایند جهانی شدن پرولتاریا نیز آغاز یافته است. مگر با این هم به دلیل شکاف بین سراسری عمل کردن بورژوازی جهانی و پراکنده گی پرولتاریای جهانی و در فقدان یک انترناسیونال سوسیالیستی، بورژوازی بحران زده توانسته است تعرض خود را هم چنان ادامه دهد و جهان را در چنبره ویرانگر خود نگهدارد. اما آنچه مسلم است اینکه تنها و تنها گسترش و تسریع روند جهانی عمل کردن طبقه کارگر است که می تواند توازن نیرو را به سود کارگران و سائر زحمتکشان و محرومین جهان که افغانستان نیز جزء لاینفک آن میباشد به هم بزند و به جز این راه چاره دیگری در دست نیست. در عین حال که طبقه کارگر در مقیاس مرزهای سیاسی و کشوری نیز مقدم بر هر چیزی خودش را باید سازمان داده و حزب سوسیالیستی کارگری خویش را ایجاد نماید تا بتواند در جدال قدرت و تحول جامعه بورژوازی و مناسبات مبتنی به کارمزدی و ارکان های اقتدار طبقاتی اش را چلینج نماید. بناءً طبقه کارگر افغانستان زمانی می تواند در تقابل با دولت بورژوائی و حامیان امپریالیستی اش به پیروزی دست یابد و حتی برای بهبود وضعیت زنده گی اش اصلاحاتی را به قدرت حاکمه تحمیل نماید که از یک طرف خودش متشکل و همبسته عمل نماید و از جانب دیگر بتواند حمایت جهانی هم طبقه یی هایش در جهان را پشتیبانان رسیدن به اهدافش بسازد. پس بیایید از ته دل و با نیرومندی تمام شعار ماندگار و پرطنین «کارگران جهان متحد شوید!» را با یک صدا فریاد زنیم و برای تحقق آن سهم خویش را ادا نماییم.

شده، مثلاً، انتخابات ۲۰۰۹، ندارد. همان معیار هایی که با تأیید "جامعه بین المللی" در کنفرانس بن، برای گزینش رئیس جمهور تعیین شده بود، در این انتخابات هم کماکان به قوت خود باقیست. ناسیونالیسم و مذهب دو پدیده زشتی که جنگها، ویرانی ها، کشتار ها، زن ستیزی و بیعدالتی ها در افغانستان به وسیله آن توجیه میگردیدند، هنوز به قوت خود باقی بوده و نقش تعیین کننده ای دارد. ترکیب تیمهایی که همین سه کاندیدی که شما از آنها نام بردید، بر معیار های ناسیونالیستی و مذهبی استوار است. هر سه این کاندید ها بر اسلامی بودن حکومت شان و تطبیق احکام اسلامی در افغانستان تأکید میکنند. اشرف غنی احمد زی در این رابطه فراتر از دیگران رفته و وعده می دهد که [اگر] برنده انتخابات در افغانستان گردد، اردوی ملی افغانستان را بیشتر ازین حالتی که فعلاً هست اسلامیزه مینماید. بر مبنای این واقعیت ها که قبلاً در افغانستان تجربه شده اند، نمیشود سر نوشت دیگر گونه ای را برای مردم افغانستان (بعد از انتخابات) انتظار داشته باشیم.

بر مبنای افق، بینش و سنتی که اشخاص کاندید شده اند آن ها را نماینده گی می کنند، [این اشخاص] ظرفیت تحول مثبت را در افغانستان ندارند، نمیتوان تصور کرد که این (انتخابات) نقطه عطفی در سر نوشت مردم افغانستان باشد و مسیر حرکت افغانستان و افغانستانی ها ازین به بعد در جهتی مثبتی خواهد بود.

۲- گفته میشود که هر سه نامزد، از شخصیت های



مورد اعتماد غرب و بویژه امریکا هستند. مختصر درباره این سه نامزد توضیح بدهید. چه چیز به آنها مشروعیت بخشیده است؟

در جواب سوال قبلی شما گفتم که میکائیزی که در کنفرانس بن برای انتخاب ریس جمهور در افغانستان مهندسی شده بود و همچنان در حال حاضر مورد استفاده است، از جمله اینکه ریس جمهور بطور سنتی باید از ملیت پشتون باشد، این اصل در مورد هر سه تن از کاندید هایی که شما از آنها نام بردید، و کاندید هایی دیگری که برای این پست خود شانرا کاندید کرده اند، این معیار موجود است و همه شان از ملیت پشتون هستند، هر سه نفر تحصیلات عالی دارند، هر سه نفر نمایندگان نظام اقتصادی سر مایه داری هستند، حد اقل دو نفر از آنها، جنگ سالاران بد نامی را در ترکیب تیم شان دارند، هر سه نفر در مقاطع مختلف زمانی نقش های کلیدی ایرا در پیاده کردن سیاست های کشور های غربی در رأس آنها آمریکا، ایفا کرده اند، هر سه نفر از حاکمیت قانون اسلامی، یعنی قانون شریعت در افغانستان دفاع میکنند، هر سه نفر روشنفکرانی هستند که ثابت کرده اند که در معامله و سازش در راستای حفظ قدرت شان ید طولایی دارند، البته این مشخصات آنها دلیل کسب مشروعیت شان در میان حامیان بین المللی شان میتواند باشد، ولی تا جایی که به مردم و طبقات محروم جامعه در افغانستان بر میگردد، آنها از مشروعیتی بر خوردا نیستند. شما از طریق رسانه ها حتماً شنیده اید که حدود هفت میلیون نفر در حوزه های انتخاباتی شرکت کرده اند و این نشان میدهد که تعداد بیشتری از افراد نسبت به انتخابات قبلی، شرکت داشته اند. در این رابطه نباید نقش تبلیغات و مدیایی را که آنها در اختیار دارند از نظر دور داشت. علاوه بر این آنها با توزیع پول (میان مردم) آنها را به حوزه های انتخاباتی کشانیده اند. احتمالاً شما مصاحبه یکی از این افراد بنام گل آغا شیر زوی را شنیده باشید. از او می پرسند که مبلغ پنجاه دالر، صد دالری را که به افرادی که به تو رأی میدهند میپردازی، از کجا بدست آورده ای؟ او تأیید میکند که آن پول را از دارایی شخصی اش، بمردم می

پردازد. این مقدار پولی هست که مردم میتوانند هزینه چند روز زندگی شانرا با آن تأمین نمایند. دلیلی این که تعداد زیاد افراد در حوزه های انتخاباتی شرکت کرده اند، ازین که آنها در میان مردم مشروعیت دارند، ناشی نمیگردد.

۳- گفته شده است که این انتخابات اولین انتخابات در تاریخ کشور افغانستان است که بصورت مسالمت آمیز قدرت سیاسی واگذار میگردد. شما چه نظری دارید؟

در رابطه با پروسه انتقال مسالمت آمیز قدرت من یک ملاحظه ای دارم. شاید هنوز زود باشد، که پروسه انتقال قدرت را مسالمت آمیز تعریف کرد. چون هنوز رأی ها شمرده نشده، برنده اصلی هنوز تعیین نشده و دو رقیب اصلی انتخابات، اشرف غنی احمد زی و عبدالله عبدالله، هر دو بصورت غیر مستقیم از برنده شدن شان صحبت کرده اند، آنهم قبل از شمارش آراء که تقریباً تا دو هفته دیگر تمام خواهد شد. ضمناً تا حال در حدود بیشتر از یک هزار و پنجمصد مورد تخلف در کمیسیون انتخابات به ثبت رسیده است. و بروال تجربه این موارد میتواند دلیلی باشد به خاطر اینکه این انتخابات به دور دوم کشیده شود و جانبی که رأی کافی باو تعلق نگرفته است، نتیجه را نپذیرفته و ادعا کند که تقلبی در انتخابات صورت گرفته. و مسأله مهم دیگر اینست که بصورت سنتی زمامداران حکومت در افغانستان از پشتون های منصوب به ولایت قندهار بوده اند، در صورت پیروزی مثلاً اشرف غنی احمد زی که از پشتون های شرق افغانستان میباشد، به نظر میرسد که پروسه انتقال قدرت بسیار مسالمت آمیز صورت نپذیرد. پشتیبانی غیر رسمی کرزی که از پشتون های قندهار است از زلمی رسول که او نیز قندهاری است، تلاشی است در رابطه با تداوم حاکمیت سنتی قندهاری ها در افغانستان. ازینها هم اگر بگذریم در جریان پروسه انتخابات حدود ۱۴۰ حمله از جانب طالبان گزارش شده، ۱۸ نفر سرباز و ۱۸۰ نفر طالب کشته شده اند، البته این هم مشخص است که سربازان و تعدادی افرادی که منصوب به طالبان هستند، با یک انتخاب آزاد، به آن (جناح ها)

نپیوسته اند. آنها نیاز دارند وسیله ای بدست بیاورند برای معیشت زندگی شان و معاشی که ازینطریق میگیرند، غنیمت میدانند. بناء آنها در جنگی کشته میشوند که متعلق به خود آنها نیست. همچنان از بازداشت ۷۶ نفر، از جمله سه نفر انتحاری گزارش شده است. اینها بخشی از هزینه ای است که به قول شما برای این گذار مسالمت آمیز قدرت، تا بحال پرداخته شده است.

۴- پس آنچنان مسالمت آمیز نبوده، اما مخالفت طالبان با این انتخابات علیرغم اینکه بشدت مبنای قومی و اسلامی دارد، بر سر چیست؟

در رابطه به جواب به این سوال شما، آدم ناگذیر میگردد یکمقدار به گذشته بر گردد، تا تصویری روشتری از اختلاف طالب ها، با پروسه انتخابات داده باشد. در واقع طالبان و موجودیت آنها یک پروژه بین المللی است. طالب ها در جریان سالهای پایان جنگ سرد، توسط غرب به دایگی پاکستان زاده شدند. طالب ها در شرایطی به معادلات قدرت در افغانستان وارد شدند که زمامداران سنتی در افغانستان، که همانگونه که اشاره شد، از قندهار بودند، به حاشیه رانده شده بودند. و رهبری به حساب گله های مجاهد از ملیت های غیر پشتون بودند که تازه به قدرت خزیده بودند. و بعد از تصرف کابل توسط آنها جنگهای داخلی به وحشیانه ترین شکل شعله ور شد. البته احتمالاً این را هم میدانید که رهبر طالبان ملا عمر از اهالی قندهار است. بهمین دلیل بود که طالب ها که غرور شکسته نمایندگان ملیت حاکم پشتون را ترمیم میکردند، در تسخیر نواحی جنوب و شرق افغانستان، که آنها هم پشتون نشین بودند، بدون هیچ مقاومت و جنگی موفق شدند. کرزی خودش هم زمانی طالب بوده. با پشتیبانی غرب و آمریکا حکومت طالبان را در هم شکست و به غرور حاکمین پشتون، به حساب لطمه وارد نمود. یکی از دلایل دشمنی طالبان با کرزی هم از همین جا منشاء میگیرد. آنها کرزی را وسیله ای میدانند که بر علیه قدرت قندهاری ها که حاکمان سنتی در افغانستان بوده اند، بر خاسته و سبب ادامه مطلب در صفحه ۴

تل دوی د کارگری طبقی پوستان!



بقیه مطلب:

## قربانیان پشت صحنه اعتیاد

کرد اما به طور فهرست وار به برخی پیامدهای مهم و مضر آن در جامعه میتوان اشاره کرد و گفت که عقب افتادن روند اصلاحات مدنی و جامعه سازی، فروپاشی تدریجی نهاد خانواده، مرگ تدریجی صدها هزار معتاد در هر گوشه و کنار کشور، افزایش خشونت های خانواده گی، وقوع جرایمی همچون قتل و سرقت و فساد و فحشا، آلوده کردن جامعه به ویروسهای مهلک و کشنده یی همچون ایدز، سل و هپاتیت، از دست رفتن هویت انسانی و شکست شخصیت اجتماعی افراد معتاد در جامعه، تلفات بیشمار افراد در حوادث ترافیکی ناشی از استعمال مواد مخدر توسط راننده گان از سوی دیگر، ترویج و تکثیر فساد ناشی از چرخش و گردش مواد مخدر در دستگاه های دولتی و غیردولتی، و بالاتر از همه آنها ایجاد اختلال در سازمان صحتی کشور، تهدید امنیت و تخریش فرهنگ اجتماعی مملکت، از مهمترین عوارض و عواقبی اند که از کار و بار کشت و تولید و تجارت و ترانزیت و قاچاق مواد مخدر در جامعه ناشی میشوند و روی هم رفته، یک بحران بزرگ را بر جامعه و مردم افغانستان تحمیل میکنند.

بقیه مطلب:

## انتخابات ترفندی خوش آیند!

برای مقابله با این ترفند ها و نیرنگهایی که در لافه های زیبا و خوشنمایی چون دموکراسی و انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری به خورد مردم داده میشود جز افشا و پرده برداشتن از روی این شیطنتها و دغلبزیهای نظام سود و سرمایه و آگاه سازی توده های ملیونی کارگران و زحمتکشان و ایجاد تشکلات و اتحادیه ها و سازمانهای کارگری و مردمی و به راه انداختن جنبشهای حق طلبانه و آزادیخواهانه چاره و درمان دیگری در دست نیست.

پایان

زنان تشکیل شده، عملاً به شهروندان درجه دو تقلیل میدهد. چگونه میشود که با برسمیت شناختن اپارتاید جنسی از آزادی و برابری در افغانستان سخن بگوید. چطور آدم میتواند این را بپذیرد که تحمیل اپارتاید جنسی در افغانستان در راستای برنامه های مردم باشد؟ چیزی که در برنامه های کاندید های ریاست جمهوری در افغانستان بروشنی پیداست، تأکید آنها بر تطبیق حکومت شریعت در افغانستان است. چیزی که موقعیت زن آنگونه که شما هم اطلاع دارید، در آیه های مختلفی (از قرآن) صریحاً ذکر شده. در این انتخابات با برنده شدن هر یکی از کاندید ها اقتدار نمایندگان حاکم ملت های دیگر که در تکت های انتخاباتی نامزد های ریاست جمهوری شامل هستند، باز تولید میشود. قوم گرایی، ملت گرایی باز هم در آنجا شگوفا میشود، چون عملاً ترکیب تیم های آن افراد بر همین مبنا استوار شده. چگونه میشود که در این شرایط از شایسته سالاری صحبت بنماید؟ چون آنها بعنوان نمایندگان طبقات حاکم روابط خود شانرا دارند و تا جایی که به ملت های مختلف مربوط میشود، فقط حاکمیت آنها را بر مردم تحمیل میکنند. و در نهایت این انتخابات میدان رقابت میان نماینده های بورژوازی میباشد. همه افرادی که در این انتخابات کاندید شده اند، فقط اختلافات سلیقه ای دارند و اختلاف بر سر تصاحب قدرت در افغانستان دارند، و غیر از آن تفاوتی دیگری میان آنها موجود نیست. حال با برنده شدن هر فردی ازین کاندید ها در انتخابات، نمیتواند تغییری در وضع زندگی اکثریت افراد جامعه که مجبور هستند برای تأمین زندگی شان نیروی کار شانرا بفروش برسانند، ایجاد بکنند. بر این اساس نمیتوان ادعا کرد که برنامه هایی که کاندیدتور های ریاست جمهوری دارند مطابق با خواسته های مردم در افغانستان میباشد.



از بین بردن حکومت طالب ها به همکاری آمریکایی ها در افغانستان شده. این مسأله درست است که انتخابات در افغانستان منشاء اسلامی و قومی دارد، ولی مبنای قومیت او حاکمیت تبار مشخصی را به چالش میکشد. منظور من اینست که حاکمیت حاکمینی در افغانستان که از نواحی قندهار هستند. از طرفی نقش پاکستان را نباید در بسیج طالبان از نظر دور داشته باشیم. به احتمال قوی حکومت آینده در افغانستان، مخصوصاً اگر تیم داکتر عبدالله برنده شود، روابط نزدیک با هند خواهد داشت. هند رقیب و دشمن دیرینه پاکستان است و هضم این امر برای پاکستان نمیتواند ساده باشد. مسأله دیگر خط مرزی ای است که بین افغانستان و پاکستان. در زمانی که انگلیس ها در هندوستان حاکمیت دارند، و افغانستان برای کسب آزادی سیاسی اش با آنها میجنگد و در جنگ سوم با شکست انگلیس ها، خط مصنوعی میان افغانستان و پاکستان (امروزی)، بنام خط دیورند بعنوان مرز کشیده میشود. کسانی که در افغانستان قدرت داشته اند، هر زمانی که آنها به گونه به موضوع خط دیورند اشاره کرده و گفته اند که آنرا بعنوان مرز طبیعی میان افغانستان و پاکستان نمی پذیرند، پاکستان به همین گونه که فعلاً عکس العمل نشان میدهد، عکس العمل نشان داده است.

۵- بلی! معمولاً هر کسی که میخواهد ریس جمهور شود، برنامه ای را ارایه میدهند و میگویند که من میخواهم اینکار را انجام دهم، آن کار را بکنم. اگر مقایسه بکنیم برنامه هایی را که این کاندید ها دارند، با مطالبات واقعی مردم، تصور شما چه هست؟ چقدر تفاوت دارد مطالبه واقعی مردم با برنامه های که این کاندیداها ارایه می کنند؟

مردم افغانستان سالهای متمادی ای است که با تأسف جنگ را تجربه کرده اند. و در طول این مدت همیشه از پدیده های ناسیونالیسم و مذهب ضربه های جدی ایرا متحمل شده اند. در اولین فرصت مردم نیاز دارند که یک زندگی متعارف و امنی داشته باشند. برگشت به یک چنان زندگی در سایه مذهب و ناسیونالیسم در افغانستان متصور نیست. در اول اشاره شد که محور اصلی کمپاین های انتخابات در عمل بر همین دو پدیده ناسیونالیسم و مذهب استوار است. و تداوم حکومت شریعت در افغانستان، نصف نفوس جامعه را که از

# قربانیان پشت صحنه اعتیاد

زرقاروغ

پیوسته به گذشته، بقیه از شماره ششم

متأسفانه حیثیت ملی و منطقوی افغانستان را مخدوش کرده و تنش‌ها و مشکلات بزرگی برای منطقه و کشورهای همسایه افغانستان نیز خلق کرده و زمینه دخالت و دست اندازی کشورهای منطقه به افغانستان را فراهم کرده است. توريد و تجارت مواد مخدر؛ به همسایه‌های افغانستان فرصت میدهد تا به مداخلات و حتی تجاوز به حریم این کشور ادامه دهند و اهداف دیگری را نیز در پوشش این معاملات، در افغانستان دنبال کنند. علاوه بر این، کشت و تولید روز افزون مواد مخدر، اعتبار سیاسی افغانستان را در منطقه سقوط داده است و به همین دلیل کشورهای همسایه در معادلات منطقوی و رقابت‌های استراتژیکی به این کشور با دید نازل و به عنوان یک کشور وابسته و ضعیف نگاه کرده و با دامن زدن به ناامنیها هر کدام در طمع تامین منافع خود بوده و در نتیجه افغانهارا قربانی منافع سیاسی و توسعه طلبی‌های منطقوی خود نموده اند.

## در عرصه داخلی

در عرصه داخلی بزرگ‌ترین دستاورد تولید و تجارت مواد مخدر حدود یک و نیم میلیون معتاد به موادی همچون چرس، تریاک، هیروئین، شیشه، کراک، کرسنال و دیگر مشتقات و ترکیبات صنعتی و کیموای جدید آن است، نه تنها افراد مسن بلکه جوانان و حتی کودکان نیز بدین مرگ تدریجی آغشته شده اند. ضررها و خسارتهای ناشی از بحران کشت و تولید و تجارت و ترانزیت مواد مخدر در افغانستان، بیشتر از آن است که بتوان بیان

ادامه در صفحه ۴

کار و بار مواد مخدر؛ علاوه بر اینکه یک فعالیت تجاری و اقتصادی برای مافیای اقتصاد بین‌المللی است؛ طریق مؤثر و استراتژیکی، در گسترش سلطه و نفوذ کشورهای قدرتمند جهان بر کشورهای عقب مانده و توسعه نیافته نیز به حساب می‌آید، و منحصراً یک ابزار در تهاجم فرهنگی و ایجاد تغییرات اجتماعی و تحولات سیاسی در کشورهای ضعیف به کار گرفته میشود. افغانستان در سطح بین‌المللی، هم‌اکنون به منبع بزرگ کشت و تولید و تجارت مواد مخدر در جهان تبدیل شده و هویت آن در عرصه جهانی و منطقه‌یی، با تروریزم و تریاک پیوند خورده است؛ بیش از نود درصد مواد مخدر دنیا از افغانستان تامین میشود و بزرگترین باندهای مافیای بین‌المللی قاچاق مواد مخدر در افغانستان، مرکزیت مبادله و معامله و تجارت و ترانزیت دارند؛ همچنین مبارزه با مواد مخدر در کنار تروریزم، دستاویز بزرگی برای بقای سربازان خارجی و ادامه حضور نیروهای ائتلاف بین‌المللی در افغانستان به شمار می‌رود. با اینکه حیثیت بین‌المللی افغانستان از ناحیه کشت و تولید و تجارت مواد مخدر، ضربه خورده و به بحران بزرگ اجتماعی کشیده شده و بهانه حضور خارجی‌ها گردیده، و اولین قربانی این پدیده خانمانسوز بوده است؛ اما سود حاصل از قاچاق مواد مخدر، امتیاز جهانی مبارزه برضد مواد مخدر، و مفاد معاملات و مبادلات بازارهای داخلی و خارجی مواد مخدر، همواره به جیب خارجی‌ها سرازیر شده و از ده‌ها میلیارد دالر حاصل از تولید مواد مخدر، تنها سه درصد نصیب افغانها شده است.

## در عرصه منطقوی

کشورهای "میانمار، تایلند و لائوس" در جنوبشرق آسیا قبلاً بعنوان "مثلث طلایی" تولید و تجارت مواد مخدر جهان مشهور بود؛ اما در اثر اتفاقاتی که طی سال‌های گذشته در زمینه مبارزه با مواد مخدر در منطقه مثلث طلایی رخ داد، حال متأسفانه مسیرهای ترانزیت مواد مخدر، به منطقه "هلال طلایی" با محوریت افغانستان بشمول ایران و پاکستان، شهرت و موقعیت یافته و زنگ خطر بحران مواد مخدر را از طریق افغانستان، در منطقه به صدا درآورده است. این شهرت و موقعیت در تولید مواد مخدر و کار و بار قاچاق و تجارت مواد مخدر،

در نتیجه بررسی‌های به عمل آمده در افراد مورد مطالعه چنین استنباط می‌شود که رفتارهای خشونت‌آمیز در معتادان به مواد مخدر صنعتی در فاصله زمانی بین شش ماه تا یکسال پس از شروع وابسته‌گی افراد آغاز می‌شود در حالیکه در معتادان به مواد مخدر سنتی این فاصله زمانی بین یک تا سه سال پس از وابستگی اعلام شده است. میزان بروز خشونت و رفتارهای آسیب‌رسان در معتادان به مواد مخدر صنعتی با افزایش سن اعتیاد افراد به اوج خود میرسد در حالیکه در معتادان به مواد مخدر سنتی با افت مواجه می‌شود. در خانواده‌هایی که دارای حداقل یک فرد معتاد هستند، بیشترین قربانیان رفتارهای خشونت‌آمیز ناشی از سوء مصرف مواد مخدر، پنجاه و هشت درصد زنان و بقیه چهل و دو درصد را کودکان تشکیل میدهد.

پس بصورت خلاصه میتوان گفت که تولید و تجارت مواد مخدر با گردش مالی سه هزار میلیارد دلاری آن امروزه به یک عرصه ژئوپولیتیکی تبدیل شده است و از اینرو میتوان از آن تحت عنوان ژئوپولیتیکی مواد مخدر یاد کرد. در این عرصه با بازیگرانی در سه سطح محلی، منطقه‌یی و جهانی روبرو هستیم؛ بدین ترتیب در پایین‌ترین سطح یعنی سطح محلی کشاورزان افغانستانی قرار دارند که با وجود زحمت و تلاش زیاد کمترین میزان سود ناشی از این تجارت غیر قانونی را به خود اختصاص می‌دهند. در سطح دوم قاچاقچیبانی قرار دارند که وظیفه انتقال و قاچاق مواد مخدر را از داخل افغانستان به بازارهای منطقه بر عهده دارند و با توجه به نوع فعالیت خود سودهای متفاوتی را نیز دارند و سرانجام در بالاترین سطح مافیای جهانی مواد مخدر و کارتل‌های بین‌المللی قرار دارند که در سطح جهانی به این تجارت کثیف مشغول بوده و ضمن اینکه بالاترین سودها را به خود اختصاص می‌دهند، عموماً از تعقیب و مجازات قانون در امان هستند. از سوی دیگر تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان دارای آثار و پیامدهای زیانباری در عرصه داخلی، منطقوی و بین‌المللی میباشد.

در عرصه بین‌المللی

انتشار منظم، بهبود کیفیت و نشر

مستمر سوسیالیسم کارگری در

گرو همگاری و کمک مادی و

معنوی شماست. برای ما خبر و

مقاله بفرستید، نشریه را بخوانید

و به دوستان تان معرفی نمائید!

# انتخابات ترفندی خوش آیند!

عزیز یاسین

در شرایط کنونی کشور با نظر داشت مناسبات تولید سرمایه دارانه که اساس آنرا کار مزدی و ما لیکیت خصوصی بر وسایل تولید تشکیل میدهد بسیار ابلهانه خواهد بود اگر فکر کنیم که انتخابات مسایل ما را حل نماید در حالیکه تمامی وسایل تولید به دست عده قلیلی از سرمایه داران قرار داشته و تمام اهرمهای قدرت دولتی و قوه های سه گانه اش در دست این طبقه است، پس کارگران و دیگر اقشار محروم جامعه چگونگی میتوانند در انتخاباتی که گرداننده گان آن همه سرمایه داران و نماینده گانشان هستند شرکت نمایند و با آنان به رقابت بپردازند.

نظام بورژوازی برای بیرون رفت از بحرانی که خودش آنرا در نتیجه تناقضات ذاتی خویش ایجاد مینماید، هیچ راهی برای پیشکش ندارد و ازین رو جهت فرو نشانیدن خشم مردم و خاموش ساختن فریاد های حق طلبانه آنان با وعده های میان تهی و ترفندهای خاص بورژواهای شارلتان، هر چند سال یک بار "انتخابات" به راه میاندازد تا باشد که ازین طریق مشروعیت خود را حفظ کند و تداوم استثمار و بهره کشی از نیروی بازو و عرق جبین کارگران و سائر زحمتکشان را تضمین نماید.

درین روزها که در بحبوحه انتخابات ریاست جمهوری و کمپاین های پرسروصدای آن قرار داریم، به چشم سرخویش می بینیم که در این کارزار پر هیاهو تنها افراد و مهره هایی در گیر اند که همه شان در حکومت فعلی و قبلی کرسی حضور داشته و در چپاول دارایی های عامه و استثمار بی شرمانه مردم کشور فعالانه سهم بردارند و این درحالیست که این حکومت در هر دو دوره اش به حیث نا کارترین حکومت در جهان شناخته شده است. این نماینده گان نظام بورژوازی با چهره های زشت و کریه و شناخته شده خویش این بار نیز با پر روی و بی شرمی تمام از مردم می خواهند که برایشان رای بدهند تا به عمر ننگین نظام چپاولگر سود و سرمایه افزوده و به زنده گی طفیلی خود و چور و چپاول ثروتهای باد آورده خارجی و دارایی های عامه و استثمار بی شرمانه کارگران و سائر زحمتکشان کشور ادامه دهند.

ادامه در صفحه ۴

بیانیه ها و مصاحبه ها و مناظره های رسانه ای، وعده های ترقی و عدالت و آزادی و بازسازی را با بوق و کرنا سر میدادند اما بعد از آنکه به قدرت رسیدند جز دزدی و فساد و غصب بیشتر دارایی های عامه چیزی دیگری به ارمان نیاوردند.

امروز بعد از سپری نمودن دو دوره انتخابات ما شاهد یک فاصله عمیق طبقاتی در جامعه بوده و به وضاحت تمام می بینیم که اکثریت مطلق جامعه ما در فقر و فلاکت کامل به سر میبرند و هزاران تن از معتادین مواد مخدره در زیر پلهای دریای کابل به سر میبرند و اجساد بسیاری از آنان را که در عالمی از بی کسی و بیوایی جان میدهند سگها میدردند و با آن سد جوع مینمایند و از آن گذشته صدها هزار جوان بیکار داریم که اکثریشان اسناد و شهادتنامه های دانشگاهی به دست داشته و به خاطر آنکه حد اقل زنده بمانند حاضرند حتی در عادی ترین کارهای غیر اختصاصی به کار گماشته شوند، مگر چون زمینه های لازم کار فراهم نگردیده است کماکان در بیکاری به سر برده و با گذشت هر روز تعدادشان افزایش می یابد و آنانی هم که موفق به فروش نیروی کارشان میشوند از بام تا شام به خاطر یک لقمه نان، در زشت ترین و غیر انسانی ترین شرائط کاری عرق میریزند و کار میکنند.

باشنده گان ولایات و مناطق دور دست کشور از نا امنی و بیکاری به ستوه آمده برای یافتن کار به شهرها سرازیر میشوند و از آنجایی که در شهرها نیز از طرف این حکومت "انتخابی" هیچ پلانی برای کارایی وجود ندارد؛ بسیاری از آنان به زنده گی رقتبار و بدون سرپناه در زیر کپه های پلاستیکی در حومه ها و حاشیه های شهرها تن در میدهند و بسیاری دیگر جهت به فروش رسانیدن نیروی کارشان مجبور به ترک کشور شده و با پذیرش انواع ریسکها و چالشهای خطرناک، راهی ایران و پاکستان میشوند و در این کشورها نیز در پهلوی تحمل استثمار و بهره کشی سرمایه داران ایرانی و پاکستانی از نیروی کار و عرق جبین ایشان، مجبورند صدها نوع اهانت و تحقیر ملیتی را نیز بپذیرند و به ذلت و ادبار تن در دهند.

در نظام های کنونی حاکم بر جهان که یکسره طبقاتی بوده و گرداننده گان آن را سرمایه داران و یا به گفته فرانسویان و اهل سیاست و اقتصاد همان بورژواها تشکیل میدهند، طبقات بورژوازی حاکم در جهت فریب و سرکوب و تحمیق توده های مردم از شیوه های مختلف استفاده مینمایند که مذهب، ناسیونالیسم، وطن پرستی و دیگر مقوله های بورژوازی از قبیل دموکراسی پارلمانی و انتخابات از آن جمله میباشد.

انتخابات نیز از پروسه ها و طریقه هایی است که در آن فقط سرمایه داران و نماینده گان شان میتوانند به زور پول و قدرت نماینده گان شان را بالای مردم تحمیل کنند، برای مردم عوام و حتی برای بسیاری از روشنفکران و تحصیل یافته گانی که گرایشات و تمایلات مردمی را نیز در دلهایشان میپروراند، این پروسه به ظاهر عادلانه و حل کننده مشکل ها و دشواریهای جامعه به نظر میرسد. ولی در واقعیت جز فریب و تزویر چیز دیگری بوده نمیتواند. برای اثبات این مسأله ضرورت به پژوهش و تحقیق نیست زیرا با یک نگاه نه چندان ژرف به انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی کشورمان افغانستان که در دهه گذشته دوبار دایر گردید، دیده میتوانیم که چطور یک تعداد کاندیداها با شعارهای عریض و طویل و



سازمان سوسیالیستهای کارگری  
برای آزادی، برابری و  
سوسیالیسم مبارزه می کند،  
برای تقویت صف آزادی خواهی  
و برابری طلبی و برای تحقق  
آرمان سوسیالیسم به آن  
بپیوندید!

# انتخابات خانواده گی

بهنام قدیمی

رقابت وجود ندارد این است که مردم از وضعیت موجود (بیکاری، بی نانی، بی مسکنی، نبود آرامش اجتماعی، ترس از بیکاری و فقر، وجود ترور و وحشت، استبداد حاکم مذهبی و درکل بربریت نظام های برسر قدرت) به تنگ آمده اند و به هر شکلی در تلاش تغییر اند و در نبود آلترا تئو و بدیل دقیق گزینش "بد را از بد تر" انجام می دهند.

وقتی در افغانستان مباحثی از انتخابات، گزینش های معنا دار، حقوق دم بریده بشری و مزایای جامعه شهری مطرح شد حتی اکثریت "چی ها" را تصور بر این شد که این یگانه روزنه بیست که می شود با آن همه تاریکی ها را روشن ساخت و به مثابه آبر دارویی باز شناسی شد که در مان گر کل دردهای جامعه باشد؛ مثل آنکه وقتی بورژوازی در برابر نظام پوسیده فیودالی اروپا قد بر افراشت و آزادی های زیادی را مطرح کرد، همه پنداشتند که با طلوع خورشید بورژوازی دیگر در هیچ قسمت جامعه یخ کشته فیودالی نخواهد ماند، اما به زودی روشن شد که این همه حقوق و آزادی هایی که بورژوازی مطرح میکند فقط برای رونق و حفظ آزادی داد و ستد است و بقیه حقوق و آزادی های هر انسان بر می گردد به مقداری پولی که در کیسه دارد.

از طرف دیگر انتخابات هم برای طبقه و سیستم حاکم و هم برای طبقه محکوم و زحمت کش در کشورهای چون افغانستان یک فرجه به حساب می آید؛ برای سرمایه داری فرصت مهندسی شده یعنی گریز از وضعیت بد اقتصادی از یک دوره به دوره دیگر بدون

ادامه در صفحه ۱۰

البته بیشتر مردان بودند، در این فرایند حضور به هم رساندند، حال کنه مسأله اینجاست که کاندیدا هایی که در فیگور های مختلف با هم رقابت می کردند همه از طرف شهروندان شناخته شده بودند، همه بدون هیچ استثنایی میدانستند که اینجا هر کدام یا خودشان و یا هم معاونین شان در فجایع، قتل عام ها، ویرانی های مکتب و دانشگاه، سر بریدن انسان به جرم نداشتن ریش و بد حجایی و خونریزی های وحشتناک دهه های گذشته به صورت مستقیم دست داشته اند و همه محکوم به جنایت علیه بشریت هستند؛ پس این همه میل و رغبت شهروندان در فرایند های گزینشی چه مفهومی را می تواند برساند.

از آنجای که دموکراسی و انتخابات در کشور های عقب مانده خیلی قشنگ همانند یک ایده ال و رویا بار معنایی کارکرد کشور های پیشرفته غربی (آزادی های مدنی) را با خود یدک می کشد همه شهروندان متأثر از تحلیل های دم دستی روزنامه نگاران و لومپن روشنفکران تصور را بر این می گیرند که انتخابات معمول امروزی یگانه ابزاری است برای تغییر مناسبات اجتماعی، در حالی که "انتخابات" امروزی بورژوازی بار بار ثابت ساخته است که تغییر صوری است نه بنیادی و ساختاری؛ امروز در اکثریت دنیا اجتماعاتی به اصطلاح "دموکراتیک" در جریان است چون پیش فرض های جامعه دموکراتیک را دموکراسی بورژوازی و انتخابات نیابتی و... به تحلیل بسته اند اما بحث اساسی اینجاست که در کدام یک این کشور ها ستم طبقاتی زدوده شده است، در کجای این جوامع برده گی مزدی لغو اعلان شده است، در کدام یکی از این جوامع دموکراتیک دزدی قانونی (مالکیت خصوصی و تصاحب ارزش اضافی از طرف سرمایه دار) را غیر قانونی شناخته اند، لایه که در هیچکدام از این جوامع بورژوازی این مشکلات نود ونه درصد مردم را که همه ریشه در سیستم سرمایه داری دارد پاسخ نداده است.

برداشت من از شرکت مردم در فرایند های گزینشی در کشور های عقب مانده با در نظر داشت اینکه میدانند که تفاوت کیفی بین کاندیدا های در حال

امروز در تمام دنیا چه آنهایی که رأی را حق میدانند و چه کسانی که آن را تکلیف می پندارند، در انتخابات رقابتی شرکت می نمایند و تبدیل رأی به کرسی میکنند؛ تقریباً همه متأثر از دستگاه های غول آسای بورژوازی که شامل میڈیا، دانشگاهها، تألیفات، تبلیغات و نظائر آن هستند، مخصوصاً در کشورهای عقب مانده که برگزاری "انتخابات" را حتی در حد افغانی و ایرانی اش هم رکن اساسی "مردم سالاری" میدانند! میزان شرکت مردم در انتخابات و شفافیت و عمومیت انتخاباتی را مشروعیت انتخابات به حساب می آورند، اما اصل مبحث اینجاست که گیریم شفافیت، سری بودن رأی و عمومیت هم تا حدی تحقق یافته باشد، که هرگز در انتخابات های بورژوازی تحقق نمی یابد، و بحث تخطی و تخلف هم منتفی شده باشد چه تغییر ساختاری و سیستماتیک را این "انتخابات" های بورژوازی میتواند در قبال داشته باشد که در هر چهار، پنج سال برای مردم فقط برای چند ساعتی در یک فضای تنگ حق تنفس سیاسی میدهند؛ به جز تغییر افرادی از یک طبقه (طبقه سرمایه دار) در پست های معین؛ البته هیچ گاهی مسأله برسر این نیست که انتخابات ذاتاً چیز خوبی نیست و در سراسر دنیا افتضاحات است تا انتخابات، و انتخابات نباید برگزار گردد و اگر برگزار هم گردیده باعث هیچ تغییر در اوضاع و احوال جامعه نشده است، ابدأ چنین چیزی منظور نیست. ولی وقتی شرایط گزینش های معنا دار، سیستم های انتخاباتی و در کل قوانین انتخاباتی در کشور هایی که آزادی های مدنی و شهروندی هنوز راه رو نیست و به اصطلاح معروف افتان و خیزان است به بررسی گرفته شود و به آبخوار های کاندیدا هایی که بین هم رقابت دارند سرسوزن تمرکز صورت گیرد به وضوح دیده می شود که در این فرایند همه فرجه ها در هر حالت فقط و فقط از آن بورژوازی است؛ نه طبقه کارگر و زاغه نشین های شهری.

در افغانستان هم به تاریخ 16 حمل/فروردین 1393 برابر با 5 اپریل 2014 "انتخابات" برگزار گردید؛ اشتراک کننده گان میلیونی اعم از زنان و مردان که

از سایت های سازمان سوسیالیستهای

کارگری افغانستان بازدید نموده و آنها را

به رفقا و دوستان تان معرفی نمائید!

[www.workersocialist.org](http://www.workersocialist.org)

[www.asrejadid.org](http://www.asrejadid.org)



# در سهایی از ۶ جدی ۱۳۵۸ ( ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ ) در افغانستان

ح. بریالی

در فرجام و سقوط حاکمیت آن حزب و دولت آن، نگرید.

- انترناسیونالیسم احزاب ( برادر ) که شوروی و تأمین منافع شوروی سابق، هويت و فلسفه اش را می میساخت، سر سوزنی با آن تعریف مارکسیستی حفظ منافع طبقه کارگر کشورها و احترام عمیق به اراده مستقلانه ای احزاب همان جرگه (احزاب برادر) همخوانی نداشت بلکه مضمون آنرا هر که از شوروی است از ماست و هر که از شوروی نیست دشمن ماست، تشکیل میداد که در زمان خودش توسط جریانات مختلفه ای کمونیستی جهان، این سیاست برتری طلبی حزب کمونیست شوروی، باطل اعلام گردید. اما چپ حزب دیموکراتیک خلق و شاخه های مختلف آن، تاکنون نیز علی الرغم گذشت حدود ۴۰ سال به این نتیجه گیری نرسیده است. دفاع آن حزب و کادر هایش از مرحله نوین "انقلاب"!!! و فقدان نقد چپی به این حوادث تاریخی تا کنون، نمایانگر روشن همان حُب و علاقه ای رهبران حزب به همان تاریخ تراژیدی هاست.

- جا دارد در اینجا به یکی از آن درسهای مهم اشاره کرد و آن اینکه با تجاوز شوروی و بخصوص کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷، مردم افغانستان بصورت کُل و روشنفکران و طبقه کارگر افغانستان از یک خواب عمیق سیاسی ایکه عمدا توسط استبداد های شاهی و جمهوری، زمینه سازی میگردید، بیدار گردیدند. این بیداری گرچه با بهای نهایت سنگین بدست آمد ولی محصلش تکان های شدیدی بود که مردم این سرزمین را که گویا از تمام دنیای بیرونی شان در ناآگاهی و بی خبری قرار داشتند، بدنای جدید رخدادها، سیاستها، جنبشها و نحیله های فکری درونی و بیرونی، آشنا ساخت. این حوادث تمام چپ قدیم افغانی را در بوته ای آزمایش قرار داد، ادعاها و حقایق آنها را تثبیت نمود. هويت های غیر حقیقی آنها را به جامعه باز شناساند. چپی ایکه تا کنون نیز بعد از گذشت این همه شکست و ریخت و پاشها، گذشته ای خود را نه از موضع چپی بلکه کاملاً دست راستی

ادامه در صفحه ۱۰

میکنند و دیگران باید چه راضی و ناراضی باید عمل کنندگان آن سیاستها باشند.

۶ جدی را بدون پیوند دادن به ۷ ثور، مطالعه کردن اصلاً امکان ندارد و اگر بحیث یک تجربه ای سیاه نکوهش میگردد باید آنرا همزمان با رخداد کودتای ثور مطالعه کرد و از درسهای آن آموخت. اینجا هیچ بنیاد شخصی، تیوریک یا عناد سیاسی و غیره وجود ندارد که ما را به آن وا دارد تا به این مسئله پردازیم بلکه مانند شکست یک تجربه سیاسی چپ در افغانستان که بسیار هم دارای ابعاد متنوع بود، به آن نگاه میکنیم، در یک مختصر، آنچه این تاریخ خونین به ما می آموزد، را چنین باید برجسته ساخت.

- کودتاگرانی مردود است. هر عمل سیاسی کودتاگرانه بنام طبقه کارگر و به نمایندگی از این طبقه چنانیکه در تاریخ حزب دیموکراتیک خلق در ۷ ثور و بدتر از آن در ۶ جدی توسط قشون شوروی اتفاق افتاد یک عمل سیاسی ماجراجویانه با پیامدهای مدهشی که بیار آورد و زمینه ساز یک رژیم توتالیتر گردید، جز خدمت به بورژوازی و ارتجاع، محصولی بدنبال ندارد.

- هر چپی را بدون مطالعه جایگاه طبقاتی و منافع اجتماعی اش کمونیست و یا سوسیالیست خواندن و نامیدن، خود یک اشتباه مضاعف است. آنچه هويت سیاسی حزب دیموکراتیک خلق را متبلور میساخت علی الرغم ادعای برنامه وی اش که خود را متعهد به تیوری طبقه کارگر یا (جهان بینی علمی) که گویا همان به اصطلاح مارکسیسم می دانست، یک جنبش رفرمیست ناسیونالیست بود که ربطی به رهایی طبقه کارگر و سوسیالیسم نداشت.

- نیروی هر انقلاب بخصوص قیام های مردمی، نه کادر رهبری یک حزب بلکه همزمان اکثریت طبقه کارگر و هجوم این اکثریت آگاه با حزب مارکسیستی اش علیه دستگاه بورژوازی است. آنچه تاریخ قدرت گیری حزب دیموکراتیک خلق هم در ۷ ثور ۱۳۵۷ مطابق اپریل ۱۹۷۸ و نیز در ۶ جدی مطابق ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ نشان داد هر دو روش تسخیر و غضب رهبری بصورت خشن و کودتایی بدون کوچک ترین شرکت و سهم گیری طبقه کارگر و زحمتکشان افغانستان، انجام گردید که منجر به هیچگونه پشتیبانی زحمتکشان هم در آغاز و نیز

بسیاری اعضای حزب دیموکراتیک خلق و حزب وطن سابق میخوانند ۶ جدی را کاملاً جدا از ۷ ثور ۱۳۵۷ و یا همان به اصطلاح (انقلاب برگشت ناپذیر ثور) مطالعه کنند و نشان دهند. البته در این ادعا یک هدف سیاسی کلان نهفته است و آن اینکه حزب بعد از ۶ جدی نمیخواهد میراث شوم و بدنام آغاز ۷ ثور الی ۶ جدی ۱۳۵۸ را کلاً بنام تجربه ای انحرافی و ناکام خود وانمود سازد و بدین شیوه سیاسی برای خود اگر امکان داشته باشد، گریز تاریخی دست و پانماید. شکستن تمام کأسه و کوزه بر فرق ترکی و حفیظ الله امین نیز اتفاقاً از همین دیدگاه عوام فریبی سیاسی، آب میخورد. در این جا دو تناقض آشکار را میتوان مشاهده کرد. اگر این امین و ترکی واقعاً طراحان ۷ ثور بودند و این مسئله واقعیت دارد پس چرا ۶ جدی دوام انقلاب و مرحله ای نوین و تکاملی آن انقلاب کبیر!! لقب می گیرد؟ چرا رهبری بعد از ۶ جدی ۱۳۵۸ بقول یک عده ای شان که گویا همام وقت نیز پی برده بودند که این ۷ ثور، انقلاب نیست و ما مخالف با آن بودیم، در همان زمان و ثانیاً چرا روسها با ورود لشکر شان که گویا به دعوت امین و ترکی تشریف آوردند به پرچمی ها تاج بخشی نمود. قدر مسلم اینست که در سیاست چپ دیروز، دروغ گفتن و عوام فریبی جز از سیاست های معقول و گویا تاکتیک های در (شرایط مشخص) نه تنها مورد تنفر شمرده نمیشد که بلکه اساساً تقدیس میگردید. و این ابهام گفتن های سیاسی در تمام تاروپود دستگاه های فکری چنین احزاب از شوروی و چین گرفته تا اقصا نقاط جهان و منجمله افغانستان مُد روز بود. کذا که حالا هم در قلمرو همان جنبش های شکست خورده همان چپ، این ابهام، عدم دسترسی به اسناد و حقائق، فقدان بیان سیاست شفاف و آگاهی دادن به اعضا حزبی و مردم از پراتیک و تصمیمات پشت پرده، دقیقاً رائج است چون در جنبش های مانند این چپ، همیشه چند تا نخبه گان بوده اند و هنوز هستند که حق تصمیم گیری دارند و چگونگی اش را نیز آنها تعیین



# اعلامیه سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان به مناسبت رانش زمین در آب باریک بدخشان و قربانیان آن

نمایند. اما نماینده گان طبقات حاکم فقط سرمایه و امکان شانرا در جایی مورد استفاده قرار میدهند که سود هنگفتی در قبال داشته باشد. ما بر این باوریم که با نابودی نظام سرمایه داری که اساسش بر نابرابری انسانها استوار است، و با ایجاد جامعه آزاد و برابر و با بر گرداندن اختیار انسانها به خود آنها، شرایط زنده گی انسانی که در آن انسان از شأن و حرمتی بر خوردار باشد، میتواند فراهم گردد. اختیار انسانها زمانی میتواند به خود آنها بر گردد که نظام غیر انسانی و فلاکتبار سرمایه داری، و همه ارگان هایی که نا برابری و نظام طبقاتی را توجیه کرده و مشروعیت می بخشند و برای استحکام و تداوم آن نقش بازی میکنند با دستان توانای کارگران، به زباله دان تاریخ سپرده شوند.

**زنده باد سوسیالیسم!**

**نابود باد حاکمیت ارتجاعی کزری و حامیان**

**بورژوا - امپریالیست آن!**

**شورای مرکزی سازمان سوسیالیستهای کارگری**

**افغانستان**

**۱۴ ثور سال ۲۰۱۴**

انسانی شانرا در اهمیت قائل نبودن به زنده گی تهی دستان و برده گان مزدی بپوشانند. نماینده گان و سران دولت اسلامی - قومی کزری، استاده بر قالی هایی که احتمالاً با دستان کسانی که در زیر آوار ها له شده اند و یا هنوز جان میکنند، بافته شده باشد، با لبان متبسم عکس یادگاری میگیرند. این شیوه های برخورد تصادفی نیستند و از ماهیت نظام و تفکری نماینده گی میکند که در آن انسانها در خدمت سرمایه و سود اند. و ارزش آنها متناسب به سودی که به کام نظام میریزند، تعیین میگردد. ابراز همدردی نماینده گان بین المللی سرمایه، از جمله آمریکا، به کمک با "متحدین شان" محدود میگردد. دولت پوشالی کزری و نماینده گانش که میتواند مبالغ هنگفتی را هزینه زنده گی پر تجمل وانگلی شان بنمایند، حتی از بیرون آوردن اجساد، و تلاش برای نجات کسانی که زیر آوار زنده بگور شده اند، سر باز میزنند. کمک های رسیده به محل حادثه نیز نمونه یی از موجودیت امکانات کافی مادی در جهان واژگونه سرمایه داری است. باین مفهوم که امکانات کافی موجود است ولی نقص در شیوه مدیریت و تقسیم عادلانه آن به مستحقین، میباشد. تراژیدی روستای (آب باریک)، یک بار دیگر چهره کزری و ضد انسانی ناسیونالیسم را هم از پرده بیرون انداخت. ناسیونالیستهای دو آتشی یی که هر زمان سنگ دفاع از ملیتی که به آن مربوط هستند، را به سینه میزدند، عملاً نشان دادند که از چه منفعتی نماینده گی مینمایند و در کنار چه کسانی ایستاده اند.

سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان، ضمن اظهار تأثر عمیق از مرگ صد ها مرد، زن و کودک، و نابودی هست و بود شان و با اظهار همدردی عمیق با بازمانده گان قربانیان این حادثه المناک. معتقد است که در صورتیکه تمایل و اراده یی در قدرت حاکمه و نیرو های امپریالیستی حامی آن که این همه امکانات تکنیکی و لوژستیکی در اختیار دارند، وجود میداشت، هم میشد ازین فاجعه هولناک جلوگیری کرد و هم میتوانستند برای نجات جان آنها یی که زیر آوار گیر مانده اند تلاش به خرچ داده و نیرو و امکانات بسیج

رانش زمین در قریه آب باریک ولسوالی ارگویی ولایت بدخشان به حادثه طبیعی هولناکی مبدل گشته و در این فصل بهار که طبیعت زنده گی و شادابی می آفریند برای باشنده گان کلبه نشین این قریه مرگ و نیستی به ارمغان آورد. ظاهراً مسأله اینگونه به نظر میرسد که حوادث لجام گسیخته طبیعی از کسی فرمان نمیرد و انتخاب قربانیانش هم تصادفی است. ولی نقطه مشترک همه این "تصادفات" چه در کشور فقیر افغانستان یا در آمریکا، این است که قربانیان اکثراً به پایینترین طبقات اجتماعی تعلق میگیرند. قربانیان انسانهای بی بضاعتی اند که شرایط نا هنجار زنده گی انتخاب زیست در محل هایی که در معرض چنین حوادثی اند، را بر آنها تحمیل کرده است. ازینجا میشود، نقش پای طبقات را در حوادث طبیعی به وضاحت مشاهده نمود. آنانی که از طبقات حاکم اند، در قصر های مرمرین با استاندارد های بالایی از ایمنی و استحکام زنده گی مینمایند، ولی کوخ نشینانی قریه (آب باریک) با وصف مشاهده اثاری از لغزش زمین، مانند ترک برداشتن تپه های خاکی قبل از لغزش تپه ها، جایی دیگری برای نقل مکان و پناهی جزء کلبه های گلی شان ندارند.

در پناه حمایت نیرو های امپریالیستی و غارتگر، هست بود جامعه توسط ایادی محلی بورژوازی جهانی به یغما برده میشود. از جمله در بدخشان هزاران متر مربع زمین توسط زورمندان، قوماندان های جهادی و منصوبین دولت مزدور کزری غضب شده است. این زمین ها میتوانند محل رهایش آن انسانهای محرومی باشد، که صرفاً تعلق طبقاتی شان، آنها را به کام مرگ فرو برد. اراکین ریز و درشت قدرت حاکمه ارتجاعی با برجسته کردن این نکته که حوادث طبیعی را به دلیل نداشتن وسایل پیشرفته نمیتوان از قبل پیش بینی کرد، و با حواله کردن این فاجعه به مشیت و غضب الهی، میکوشند تا ماهیت ارتجاعی و ضد



از سایت فیسبوک نهاد جوانان سوسیالیست  
بازدید نمائید. برای آت مطالب بفرستید و آت  
را به دوستان و آشنایات تان معرفی نمائید

ادامه مطلب:

## انتخابات خانواده گن

تغییر ساختاری یعنی درهم رفتن سیستم سرمایه داری و برای ستم کشان فرصت احتمالی خلاصی از فقر و ستم طبقاتی موجود که به هیچ وجه با انتخابات های بورژوازی امکان پذیر نیست؛ همان گونه که دیوید هاروی می گوید: " تولید جنگ چرخه سوم تولید در گریز سرمایه داری از بحران است"، برگزاری هر انتخابات هم در سطح ذهنی توده ها در هر چهار سال و پنج سال چرخه بعدی تولید در گریز سرمایه داری از بحران است .

استفاده دیگر بورژوازی از انتخابات های مهندسی شده این است که تغییر و تعویض صرف افراد متعلق به طبقه خودش را در برابر توده اکثریت به صحنه نمایش گذارد تا کل طبقه حاکمه زمین گیر نگردد و روی هم رفته با این تغییر صوری، ضعف و تعارضی را که در ماهیت ساختاری سیستم سرمایه داری نهفته است در وجود افراد نشان داده و صرف تغییر و تبدیل افراد را به مثابه رفع این ضعف ساختاری وانمود کند.

از نگاه دیگر انتخابات معمول امروزی تفاوتی با برابر ایستایی اولی اش یعنی نظام های شاهی مطلقه ندارد چون دیگر امروزه همه تغییر و تعدیلش در محدوده یک خانواده است، خانواده سرمایه دار؛ ممکن است جمهوری خواه برود دموکرات بیاید، اصلاح طلب بیاید، محافظه کار برود، عبدالله یا غنی بیاید کرزی برود، پس تغییر در این سطح برای طبقه کارگر به مفت هم نه می ارزد.

با وجودی که سرمایه داری همیشه شعور طبقه کارگر را دست کم گرفته است چون با تمام هست و بودش تلاش می ورزد تا این وضعیت در پایین ترین سطح نگه داشته شود. اما بی خبر از اینکه طبقه کارگر آگاه، بر تمام این امور واقف است و میداند تا زمانیکه انتخابات در سطح یک طبقه و برای یک طبقه است یعنی از بورژوازی و برای ادامه حیات سیستم سرمایه داری است هیچ چیزی را تغییر داده نمی تواند، جز تغییری که به نفع سرمایه دار و بر علیه طبقه کارگر و زحمت کش باشد .

ادامه مطلب:

## در سهایی از ۶ جدی ۱۳۵۸

به نقد گرفته و محصولش در شرایط کنونی جُز تقدیس دموکراسی، ناسیونالیسم، و بلاخره پشت کردن به تمام همان ادعا های بالنسبه مترقی شان، ثمر دیگری بار نیآورد.

- یکی از بزرگترین صدمه ای سیاسی را که این حوادث در چپ قدیمی افغانستان نهادینه کرد عبارت است از تقدیس رهبران سیاسی حرکت های مختلفه در این حزب در زمانهای گوناگونان بود. این چپ سنت تقدیس از رهبر را در توده های کثیر حزبی و هواداران خود به میراث گذاشت که فقط اسم آن رهبران ناکام را تا کنون نیز با تأثیر گیری مُخرَب فرهنگ شرقی و سنت های پیشا مدرن هنوز که هنوز است اسم و رسم، عکس و فوتوی سر کرده گان حزبی خود را در اذهان وشانه های شان انتقال میدهند، آنها را اسطوره های شرقی و وطنی لقب میدهند بدون کوچک ترین تعمق علمی و سیاسی راه های شکست خورده شانرا مکتب سیاسی!! وغیره معرفی میدارند وحتی در بهترین حالت در مقایسه به رهبران بدنام جهادی و مذهبی، آنها را به مقایسه میگیرند و مدال میدهند. و بدین سان از نقد پراتیک هریک این رهبران، جاهلانه گریز میکنند. که این برخورد این چپ یکی از متنفرترین روش سیاسی آنها را به نمایش میگذارد.

- و بلاخره ۶ جدی هوشیارباشی بود به کمونیستها و سوسیالیستها در افغانستان که باید بصورت علمی و مارکسیستی، روشن و آشکارا تبیین های خود را از جامعه، طبقه کارگر، دوستان و دشمنان... بیان کنند. نمیشود که در برنامه ها و آئین نامه های خود کمونیست و سوسیالیست بود ولی در پراتیک و عمل مبارزاتی، ناسیونالیست، قوم گرا، تبارگرا و مذهبی به بار آمد. و بدین وسیله خیانت سیاسی پیشه کرد و سبب بدنام سازی جهان نگری مارکسیستی و ابتدال تاریخی آن شد. حقیقتی که امروز اندیشه سوسیالیسم کارگری در افغانستان برای مجاب نمودن زحمتکشان افغانستان بخصوص طبقه کارگر و روشنفکران با آن روبرو است و از لحاظ زمانی وقت میبرد تا این میراث انحرافی چپ

بورژوازی سابق را بصورت کُل زدود و صفوف مستحکم و آگاه مارکسیستی را در برابر بورژوازی وارتجاع افغانی و حامیان امپریالیست شان، بسیج نمود.

## گرامی باد اول می روز همبسته گن جهانی کارگران

حزب انقلابی وظیفه مبرم دیگری است که بر عهده سوسیالیسم کارگری قرار دارد. حزبی که هدف مرکزی اش را سرنگونی نظام کاپیتالیستی و بر پای سوسیالیسم کارگری تشکیل می دهد، نه اصلاح طلبی و انکشاف صنعتی جامعه. حزب سوسیالیستی کارگری که همه اعضا و فعالینش همچون رهبران جنبش اول ماه می در شیکاگو، که بدنال اجتماعات اعتراضی در سال ۱۸۸۶ اعدام گردیدند، با فریاد رسا اعلام بدارند که: "سازش موقوف!"، "ما دشمن نظم موجود هستیم، از نهاد های این نظام، و از نظم شان که بورژوازی چنگک و چنگالش را پشت سر آن پنهان کرده اند، متنفریم و تا زمانی که نفس در سینه داریم، با این نظام در نبردیم."

رفقای کارگر! سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان خود را متعهد به امر رهایی و تحقق آزادی و برابری انسانها که تنها با نابودی نظام سرمایه داری و پایان دادن به برده گی مزدی ممکن است، میداند. ما ضمن صمیمانه ترین و گرمترین تبریکات به مناسبت این روز، از هر تلاشی برای بر گرداندن مضمون و محتوای اصیل و انقلابی روز همبسته گی بین المللی کارگران و فراتر رفتن از برگذاری نمادین این روز، حمایت و استقبال مینماییم.

زنده باد همبسته گی بین المللی کارگران!

زنده باد انقلاب سوسیالیستی!

شورای مرکزی سازمان سوسیالیستهای  
کارگری افغانستان

اول ماه می ۲۰۱۴

# فروکش غوغای "حماسه" انتخابات

کبیر کهکشان

ایدئولوژیک، توتالیترو ضد مردمی از جمله حاکمیت حزب دموکراتیک خلق در گذشته، که مردم افغانستان از آن بنام چپ و کمونیسم خاطرات تلخ فراموش ناشدنی دارند، را قویاً به عنوان یک رژیم بورژوائی و جنایتکار محکوم کرده و می کند. ولی باور داریم که رژیم های برآمده از یک چنین انتخابات های بورژوائی نیز اساساً چیزی نیست جز تداوم نابرابری و غارتگری در اشکال دیگر. رژیم های سر بر کرده از صندوق های رأی علی الرغم ظاهر "دموکراتیک" اش در افغانستان نمی تواند چیزی دیگری باشد جز ابزار دفاع از چپاول گران، تداوم سیادت فکری و ایدئولوژیک نیروهای ارتجاعی و محدود کردن آزادی اندیشه، ممنوعیت جنبشهای کارگری و سوسیالیستی، محدودیت آزادی بیان و فعالیت های سیاسی، وجود دستگاه های سرکوبگر پلیسی ماورای قانون، قوه قضایه گوش بفرمان دولت، فقدان حقوق مدنی و شهروندی فرد. ما سوسیالیستهای کارگری اعتقاد داریم که آزادی تمام و کمال انسان در تمام عرصه های زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، بهترین ملاک دموکراسی حقیقی برای انسان توسط خود انسان است. و این فقط در یک نظام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی سوسیالیستی تبارز و ظهور می یابد.

، باز هم بنام مردم، بنام صف های خروشنده و در انتظار مردم در حال رای دهی، بنام اراده خودی انسانها، بنام انتخابات شهروندی که اساساً در آن جای هندو و سیک و آتئیست و لائیک و سوسیالیست و کمونیست و خداناباوران و غیره خالیست، در پنج سال بعدی مشابهین دیگری از صندوق انتخابات بازم با همین پایکوبی و افسانه سرائی سیاسی، و "حماسه سیاسی"، بیرون شوند. و این پروسه را مردمی! قانونی! واز سرشت سیاسی نظام اقتصادی بازار آزاد سرمایه داری و بدون الترناتیف بسازند. اینست محتوای فلسفه سرمایه، ماهیت فریب توده ها، جوهره ای اصلی نقابی که نظام سرمایه داری برای سود و بهره و توالی ستم طبقاتی بر کارگران تمام جهان منجمله برخ کشیده است. به این ساختار لقب دموکراسی مردمی، نقش مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و انتخاب حکومت به دست خود شان داده اند تا بورژوازی و حامیان جهانی شان مردم را با اراده به اصطلاح آزاد خودشان در چنگال و سیطره خودشان داشته باشند و تحمیق نمایند.

سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان و فعالان آن در ضمن اینکه به ماهیت نظام بورژوائی در هر شکل و قیافه ای که در افغانستان و جهان ظاهر شود نه گفته و میگوید و تمامی نظام های استبدادی،

بلاخره غوغای انتخاباتات و بقول بسیاری ها این "حماسه سیاسی"، این تاریخ سازی نوین مردم سالاری!! طوفانش فروکش کرد و نفس های قوم خواهان، منطقه پرستان، دین پرستان، عشاق جنگسالار، جنگسالاران اهلی شده، حکمتیاران دمکرات شده، طالبان مُدرن شده و غیره در فقس سینه حبس شده و منتظر اند که کدام یک از این رنگ بازان مکار سیاسی از صندوق های رای سر بیرون خواهند کرد.

اساساً همانطوریکه قبل از انتخاباتات یاد کردیم که این بازی سیاسی و این مشق سیاسی حماسی!!، کارش فقط برای مشروعیت بخشیدن به دار و دسته جدید سیاسی است که جدید بودنش قبلاً در کهن بودنش عریان بود، پایان می یابد. جدید بودنش در همان چاپیدن مردم زحمتکش افغانستان هم بطریق قدیم و نیز با اکتشافات جدید معنی پیدا میکند والی پنج سال بعدی باید این حماسه سیاسی با وعده ها و فریب های جدید دیگر تکرار گردد. نفس چنین یک بازی سیاسی بی که مهارت رام کردن بسیاری را نیز تا مدت های مدید با خود خواهد داشت، انتخاباتات بورژوائی نام دارد، که عده ای از "روشنفکران" جامعه ما برای آن سر و دست می شکستند و یقیناً در آینده نیز در مدح و ثنای آن، فلسفه و سیاست را صیقل ها خواهند داد، و تکریم های افسانوی، ارزانی اش خواهند نمود؛ این شیوه برگزینی در سیاست اساساً مفهوم دور ساختن مردم را از دست زدن به سیاست های همه روزه ای حاکمیت و کنش و عملش، تعریف می نماید نه چیز دیگری.

حاکمان جدید باید پنج سال تمام، مشابه ده سال گذشته، فرصت چاپیدن مردم را بدست آورند، این چاپیدن را حال از نام آرده ای خود مردم بر مردم عمل نمایند و این بار و بار های دیگر البته



# Workers Socialism

*Workers Socialist Organization of Afghanistan*

*A political and analytical journal*

*Issue 7*

*May 2014*

## گرامی باد اول ماه می روز همبسته گی جهانی کارگران

بیشتر مناسبات کاپیتالیستی، فرا تر نرفته است، می باشد. این دیدگاه نیز به سهم خود امر مبارزه طبقاتی، را به چالش های بیشتری مواجه نموده است.

در سایه این افکار خرده بورژوائی است که ایدئولوگ ها و نظریه پردازان جریان های چپ سنتی، با گرفتن ژست مارکسیستی به خود حق میدهند تا به جای طبقه کارگر نشسته و برای آن بیندیشد و تصمیم بگیرد. بر آمد های پوپولیستی فعالان چپ در افغانستان دنباله همان تفکرات نارودنیکی می هستند که سالهای ممتد بر دستگاه فکری آنها تسلط داشته است و این ادراکات قدرگرایانه سبب میشوند که فعالان جنبش چپ در اطراف روشنفکرانی پرسه بزنند و بدانها امید ببندند که حتی از در افتادن با مذهب و ناسیونالیسم به عنوان معنویت مسلط بر توده ها، پرهیز می کنند، چه رسد به این که برای کارگران نقش و مکانی قابل باشند و ضرورت انسجام، تشکل یابی و تحزب آنها را در راه مبارزه در جهت پیروزی انقلاب کمونیستی درک کنند.

مبتنی بر این واقعیت است که یکی از مسؤولیت های اساسی جنبش ما در این مرحله از مبارزه را دفاع از مارکسیسم و پیراستن آن از آلوده گی ها و تحریفات بورژوائی و خرده بورژوائی تشکیل می دهد. همگام با این، مسلح کردن کارگران با ایدئولوژی مارکسیستی و متشکل کردن آنها در

کارگری در یک هیئت عمومی، هم در عرصه نظری و ایدئولوژیک، و مهمتر از آن بدون انسجام و موجودیت حزب طبقه کارگر، جدالهای طبقاتی جاری در پهنه جهان در بهترین حالت از تحمیل یک سری اصلاحات اقتصادی کوتاه مدت به بورژوازی، فراتر نمی رود.

تجارب تاریخی و مبارزات طبقه کارگر تا همین امروز و تبیین مارکسی از مساله این را به درستی نشان داده است که تعویض نظام سرمایه داری به سوسیالیسم، نتیجه الزامی تحول دیرمینیستی تاریخ نبوده و نیست، بلکه نقش انسان آگاه و متشکل در آن مفروض است؛ بناءً پیوند جنبش کارگران با مارکسیسم، که بیان تیوریک تضاد و مبارزه میان دو طبقه اساسی پرولتر و بورژوا می باشد، یک نیاز مبرم و فوری جنبش است. پیروزی طبقه کارگر در این جدال در گرو خود آگاهی، همبسته گی و مبارزه متشکل در سطح جهان میباشد.

طبقه کارگر در شرایط حاضر و در محدوده جغرافیای افغانستان که با بسط مناسبات بورژوائی و تسلط سرمایه داری پیرامونی از نظر کمیت نیز در حال افزایش است، هم از همین معضله در رنج می باشد. در افغانستان علاوه بر حاکمیت سرمایه داری پیرامونی، تسلط افکار سوسیالیسم بورژوائی که به هر اعتراض و حرکت مترقی مُهر "مارکسیسم" را کوبیده و انقلابی ترین عمل این سوسیالیسم خلقی و بورژوائی از حد و مرز اصلاحات ارضی، که خود چیزی نیست جز رفرم بورژوائی برای توسعه هرچه

فصل دیگری تجلیل از اول ماه می، روز همبستگی بین المللی کارگران که عرصه یی از تبارز قدرت جنبش کارگران است، در شرایط و زمانی فرا میرسد که پوسیده گی ایدئولوژیک و سیاسی نظام سرمایه داری و ناتوانی این نظام در پاسخ به نیاز بشریت برای ایجاد یک دنیای شایسته و انسانی نه تنها به اثبات رسیده بلکه نکت سرمایه داری با گذشت هر روز افق تاریکتری را که انسان و انسانیت را به نابودی می کشاند در برابر مردم می گستراند. سرمایه داری همزمان با استراتژی سرکوب طبقه کارگر، با اقتضای ماهیت متناقضش و با متراکم کردن هر چه بیشتر سرمایه در دستان حلقه محدودی از سرمایه های بزرگتر و همچنین فراهم ساختن زمینه استثمار مضاعف، از لایه های پایینتر طبقه خودش که در عرصه رقابت ورشکست شده و از میدان به در می شوند نیز قربانی گرفته و با سوق دادن آنها به اردوی کارگران، فاصله طبقاتی را هرچه گسترده تر و ژرفتر مینماید.

این یورش سبانه سرمایه داری در سراسر جهان، بی جواب هم نمی ماند. کارگران با به راه انداختن جنبش های اعتراضی خود جوش، هر از گاهی پیا خواسته و در دفاع از منافع شان، تب مرگ را بر پیکر سرمایه داری مستولی مینمایند. اما به دلیل نبود پیوند ارگانیک نهضت ها و جنبشهای با عظمت طبقه کارگر و پیشروان آن و با توجه به فترت و ضعف جنبش سوسیالیستی